



پلورالیسم مکتبی است مقابل همه ادیان / اهداف پنهان از طرح پلورالیسم

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: پلورالیسم نه تنها نمی‌تواند همه ادیان را به یک چارچوب واحد برگرداند بلکه مکتبی مقابل همه ادیان است و به نظر می‌رسد که تنش‌های اجتماعی را بیشتر می‌کند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: پلورالیسم نه تنها نمی‌تواند همه ادیان را به یک چارچوب واحد برگرداند بلکه مکتبی مقابل همه ادیان است و به نظر می‌رسد که تنش‌های اجتماعی را بیشتر می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، یکی از موضوعاتی که در حوزه اندیشه، از اواسط دهه‌ی هفتاد در برخی محافل فکری و شبه‌روشنفکری مطرح شد، موضوع «پلورالیسم» بود که به غلط، برخی آن را «مدارای مذهبی» معنا کردند. در حالی‌که اندک تأملی در رفتار کشورهای غربی که خود را خاستگاه پلورالیسم و مدارای مذهبی می‌دانند، عکس این قضیه را نشان می‌دهد. رهبر انقلاب هم در یکی از دیدارهای خود به این موضوع اشاره کرده و فرمودند: «در داخل ایران، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آنها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزش‌های امریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفتگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمانی است که دنیا باید در مقابل آنها کوچک‌ترین اعتراضی نکند! در این‌جا دیگر چهره دیکتاتوری به خود می‌گیرند.» در این باره، با حجت‌الاسلام دکتر علیرضا قائمی‌نیا، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و سردبیر مجله «ذهن» به گفت‌وگو نشستیم.

* در دهه‌های گذشته شاهد بوده‌ایم که موضوع پلورالیسم دینی در سطوح نخبگانی و رسانه‌ای مطرح شده است. اگر موافق باشید، در ابتدا یک مفهوم‌شناسی اجمالی از پلورالیسم دینی داشته باشیم.

منظور از پلورالیسم دینی، یک نوع مشروعیت قائل شدن برای همه ادیان یا همه فرقه‌های یک دین است. لذا پلورالیسم می‌تواند درون‌دینی باشد؛ یعنی شما قائل باشید که همه فرقه‌های درون دین مشروعیت دارند. همچنین می‌تواند برون‌دینی باشد؛ یعنی قائل به این باشیم که همه‌ی ادیان مختلف مشروعیت دارند. خود پلورالیسم نیز می‌تواند به معنای حقانیت باشد؛ یعنی همه ادیان یا فرقه‌ها حق‌اند که اصطلاحاً به آن، پلورالیسم حقی گفته می‌شود. همچنین ممکن است به معنای پلورالیسم نجاتی باشد؛ به این معنا که پیروان همه ادیان یا فرقه‌ها به نجات نهای می‌رسند و هر دینی می‌تواند انسان را به نجات برساند. لذا ما با دو نوع پلورالیسم دینی مواجهیم: یکی پلورالیسم دینی که ادعا می‌کند همه ادیان حق‌اند و دیگری پلورالیسم دینی که ادعا می‌کند همه‌ی ادیان می‌توانند به نجات برسانند.

* خاستگاه و پیشینه طرح این ایده در غرب و ایران چه بوده است؟

از دهه هفتاد شمسی شاهد طرح پلورالیسم دینی در ایران بوده‌ایم، اما در غرب حدود چند دهه قبل این مسئله به صورت فرمول جدید مطرح شد و کسانی مانند جان هیک این ایده را مطرح کردند و دغدغه‌شان از ارائه این ایده، حل تعارضات اجتماعی و سیاسی بود. یعنی به خاطر نزاع‌های فرقه‌ای و سیاسی که میان طرفداران ادیان مختلف شکل گرفته بود، آن‌ها راه‌حل در جامعه مدرن را تجویز پلورالیسم می‌دانستند. لذا در غرب شروع کردند مبانی معرفت‌شناختی، فلسفی و دینی را متناسب با پلورالیسم مطرح کردند، مثل نظریه اختلاف قرائت‌ها یا تجربه دینی و امثال این‌ها.

اما در ایران به خاطر شرایط اجتماعی و سیاسی ما، به خصوص به این دلیل که یک نظام دینی در ایران حاکم شده بود، اکثراً مخالفان سمت قضیه پلورالیسم دینی رفتند و تلاش کردند با طرح این قضیه، یک نوع تفکیک دین از سیاست را مطرح کنند و عمده دغدغه‌شان مسئله سیاسی بود؛ برخلاف خود غرب که عمده دغدغه‌شان اجتماعی بود، نه سیاسی. در غرب، نزاع‌های فرقه‌ای تلفات زیادی داده بود و آن‌ها راه‌حل را پلورالیسم می‌دانستند، ولی در ایران این مسئله بیشتر خاستگاه سیاسی داشت و بعداً می‌بینیم کسانی که به نوعی ادعای دگراندیشی داشتند، از پلورالیسم دینی به شدت دفاع کردند و تلاش نمودند آن را براساس مبانی اسلامی توجیه کنند و حتی از ادبیات فارسی و اشعار شعرای بزرگ نیز کمک گرفتند.

* قائلان به پلورالیسم دینی، چه مبانی فکری‌ای برای مدعای خود مطرح می‌کنند؟

اگر بخواهم در فضای غرب به مبانی پلورالیسم بپردازم، مفصل می‌شود و مجبورم بسنده کنم به آن مباحثی که در داخل کشور ما طرح شد. یک مسئله این بود که طرفداران این نگرش، مبانی دین را، تجربه دین قرار دادند و گفتند مبانی دین، احساسات و

تجارب دینی است که در هر دینی وجود دارد و این‌ها اختصاص به اسلام ندارد. نکته بعدی «اختلاف فهم‌ها» بود که به‌عنوان مبنای دوم مطرح می‌شد. به این معنا که فهم‌های متفاوتی از خود متن مقدس مثل قرآن یا سنت پدید می‌آید و این فهم‌ها در جای خودشان، هرکدام صلاحیت معرفت‌شناختی دارند. آن‌ها قائل به این بودند که ما در هر دینی تصویری از واقعیت الهی داریم و همه این‌ها مثل داستان «فیل و کوران» است. در واقع مدعی بودند انسان‌ها می‌توانند به‌شکل‌های مختلف، واقعیت متعالی را تجربه کنند و بفهمند و هرکدام از این فهم‌ها در جای خودش، هم درست است و هم درست نیست؛ یعنی هیچ‌کدام کل واقعیت الهی را نمی‌تواند به دست بدهد و هرکدام در جای خودش، بخشی از واقعیت الهی را ارائه می‌دهد. طرفداران این نگرش می‌گویند ادیان تصاویر مختلفی از واقعیت متعالی ارائه می‌دهند و شما نمی‌توانید بحث کنید که یکی بر دیگری ترجیح دارد، بلکه هرکدام در جای خودش، اعتبار خاص خودش را دارد و آن واقعیت الهی به‌صورت کامل، دست‌نیافتنی است.

به‌عنوان نکته بعدی می‌توانیم به‌عنوان مثال به مبانی ارزشی آن‌ها نگاه کنیم. آن‌ها گفته‌اند که ما با یک نوع تکثر ارزشی در جوامع مواجهیم و می‌توانیم بگوییم که ارزش‌های جوامع و فرهنگ‌ها متکثر هستند، هیچ ارزشی را نمی‌توانیم بر ارزش دیگر ترجیح دهیم و از تکثر اخلاقی و ارزشی به تکثر ادیان می‌رسیم، چون ادیان برای خودشان یک‌سری ارزش‌های نهایی را مطرح می‌کنند.

در ادامه آنها تلاش می‌کردند صورت موجهی به ادعاهای خود بدهند و از آیات و مسائلی که در خود اسلام وجود دارد، استفاده کنند. برای مثال، قضیه تکثر دستگاه اجتهاد را مطرح کردند و اینکه فتاوی مجتهدان متفاوت است یا به آیاتی از قبیل «لاکراه فی الدین» تمسک کردند و گفتند که خود قرآن هم می‌گوید هیچ اکراه و اجباری در دین نیست؛ یعنی شما آزاد هستید انتخاب کنید. این‌ها عمده‌ترین مبانی پلورالیسم دینی هستند.

* قبل از اینکه بخواهیم پلورالیسم دینی را از منظر قرآن بررسی کنیم و ببینیم که واقعاً قرآن پلورالیسم دینی را قبول دارد یا نه، نیم‌نگاهی به مبانی پلورالیسم دینی که به آن‌ها اشاره کردید، بیندازیم.

پلورالیسم دینی مفردی از نسبیت‌گرایی ندارد؛ یعنی هرکاری کند، در دام یک نوع نسبیت‌گرایی می‌افتد؛ نسبیت‌گرایی ارزشی یا نسبیت‌گرایی اخلاقی یا معرفتی. طبیعی است که نسبیت‌گرایی را نمی‌شود پذیرفت، زیرا اساس دین، قائم به این است که حقایق مطلق وجود دارد و هر دینی، زبان حقایق مطلق است. این‌طور نیست که بگویید هر دینی بخشی از واقعیت را ارائه می‌دهد. یک دین از توحید سخن می‌گوید و دیگری تثلیث را بیان می‌کند. این‌ها قابل جمع نیستند. بالأخره در عالم واقع، یا توحید می‌تواند وجود داشته باشد یا تثلیث. هر دو این‌ها با هم نمی‌تواند باشد. ما نمی‌توانیم این‌ها را تحلیل یا تقریب بدهیم به تصاویری که از واقعیت داریم و بگوییم هریک از این‌ها بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند.

* در واقع می‌فرمایید تمسک به شعر مولوی و قیاس به ماجرای «فیل و کوران» نادرست است.

بله، اصلاً در خود داستان «فیل و کوران» مثنوی هم می‌بینیم که در نهایت مولوی می‌گوید این‌ها هرکدام در تاریکی، یک بخش از فیل را دیدند. بهتر بود اول شمع روشن می‌کردند تا حقیقت قضیه را ببینند. پس معلوم است یک تصویر روشن‌تر و واضح‌تری از واقعیت متعالی وجود دارد و از میان همه ادیان، یک دین واقعاً می‌تواند تصویر کامل مورد نظر را برای بشر ارائه دهد. از آن داستان نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که چنین تصویری وجود ندارد. این یک نوع بیراهه رفتن است.

این نشان می‌دهد یک نوع تعمیم شتاب‌زده در ادعاهایی که برخی از دگراندیش‌ها مطرح می‌کنند وجود دارد؛ چراکه گوهر اسلام را یک نوع تجربه دینی می‌دانند. ما حتی وقتی به سیره پیامبر(ص) توجه می‌کنیم، می‌بینیم به‌ندرت از تجارب پیامبر(ص) صحبت شده است. یعنی این همه سیره راجع به زندگانی حضرت نوشته‌اند، ولی به‌ندرت در آن‌ها می‌بینیم که به تجارب دینی پیامبر(ص) اشاره شده باشد. پیامبر هم اصلاً دعوت نکرده است که بیا بیاید تجربیات من را داشته باشید، اما دعوت کرده است که عمل صالح داشته باشید، شرک نورزید، به خدا اعتقاد داشته باشید و... می‌بینیم که در اسلام، تجربه دینی و شهود همیشه در حاشیه بوده است و این مسائل نمی‌توانند محوریت پیدا کنند.

به نظر من، ارزیابی دیگری که خود پلورالیسم دینی نیاز دارد این است که به فرض هم ما این نظریه را بپذیریم، آیا مشکل نزاع‌های اجتماعی ما را حل می‌کند یا بیشتر به آن‌ها دامن می‌زند؟ بر فرض که این مبانی را بپذیریم، در عمل می‌بینیم کسی براساس پلورالیسم دینی زندگی نمی‌کند. در جهان واقعی، نزاع‌ها وجود دارند. این نزاع‌ها را نمی‌شود این‌گونه حل کرد که بگوییم همه درست هستید یا هیچ‌کدام درست نیستید. این مسئله نزاع را تشدید می‌کند؛ یعنی پلورالیسم دینی نه‌تنها نزاع‌های اجتماعی را نمی‌تواند حل کند، بلکه به یک معنا، مکتبی است مقابل همه ادیان. بهتر است این‌طور بگوییم که پلورالیسم نه‌تنها نمی‌تواند همه ادیان را به یک چارچوب واحد برگرداند، بلکه مکتبی مقابل همه ادیان است و به نظر می‌رسد که تنش‌های اجتماعی را بیشتر خواهد کرد، چون در هر دینی به یک نوع تسامح و تساهل می‌رسد و هیچ دینی این مسئله را نمی‌پذیرد. هر

دینی محدوده‌ای دارد و می‌گوید خارج از این محدوده نمی‌توانید به تسامح و تساهل قائل باشید. امروز کشورهای غربی ادعا می‌کنند که دارای پلورالیسم دینی هستند، اما در مقام عمل، مخالف پلورالیسم دینی‌اند؛ هم در جوامع خودشان و هم در مواجهه با جوامع اسلامی. در واقع براساس اعتقادات بنیادگرایی خودشان عمل می‌کنند.

* طبق آیات قرآن، این تنها اسلام است که دین حق است و انسان را به نجات می‌رساند، اما برخی منتقدان می‌گویند که این نوع نگاه، انحصارگرایی و بی‌اخلاقی است.

یک بحث، بحث اعتقادی است که مثلاً فرض کنید تثلیث حق است یا توحید؟ اینجا مسئله اخلاقی نیست. ما می‌توانیم با قاطعیت تمام بگوییم توحید حق است و تثلیث نادرست است. این کار را هیچ‌کس نمی‌تواند متهم کند به بی‌اخلاقی. اما یک بار هم این است که مباحث اعتقادی، منجر به برخورد غیراخلاقی شود. این را هیچ دینی تجویز نمی‌کند. اگر به ادیان مختلف و فرقه‌ها نگاه کنید، هیچ دین و فرقه‌ای به غیر از وهابیت، بی‌اخلاقی‌ها را تجویز نمی‌کند. وهابیت و داعش که از دل وهابیت بیرون آمده استنناست، وگرنه هیچ دین و فرقه‌ای قتل و بی‌احترامی را تجویز نمی‌کند. لذا مسئله در مورد پلورالیسم، مسئله اخلاقی، تعایش اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیست، چون همه ادیان به هم‌نشینی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کنند. این جنگ‌های فرقه‌ای از دل دین بیرون نیامده است. این‌ها سوءاستفاده‌هایی است که از ادیان می‌کنند تا اهدافشان را جلو ببرند. هر دینی به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و اخلاق الهی و زندگی اجتماعی توأم با احترام دعوت می‌کند. این‌ها اصول کلی هر دینی است. ماجرای آن زن یهودی و امام علی(ع) معروف است. حضرت مراقب بودند آن‌ها که اهل ذمه بودند، در جامعه اسلامی امنیت داشته باشند و با اخلاق با آن‌ها رفتار شود.

* نکته دقیقی است، چون گاه بین مدارای مذهبی و پلورالیسم دینی خلط می‌شود. حتی اگر به نامه اخیر رهبر انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی دقت کنید، می‌بینید که آقا می‌گویند: «من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرد.» این به معنای پلورالیسم دینی نیست، بلکه اصرار دارد که تبیین و تعریف اسلام، تحمیلی نیست.

بله و عین این ماجرا در نامه تاریخی امام به گورباچف نیز مشاهده می‌شد. امام در آن نامه بعد از ذکر قضایای مختلف، خطاب به گورباچف گفتند: «از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به‌خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.»

* در ابتدای مصاحبه گفتید که گاه طرح پلورالیسم دینی با انگیزه‌های سیاسی همراه بوده است. در صحنه عملی هم می‌بینیم که غربی‌ها از یک‌سو وقتی وارد کشورهای اسلامی و یا مقولات اسلامی می‌شوند، می‌خواهند پلورالیسم دینی را وارد کنند، ولی وقتی وارد گزاره‌های فکری خودشان مانند جهانی‌سازی می‌شویم، مجالی برای خدشه وارد کردن در دیدگاه‌ها باقی نمی‌گذارند. در واقع این ماجرا یک تناقض رفتاری در غرب را به ما نشان می‌دهد.

این تناقض حل‌ناشدنی است. یکی از مصادیقش همین اهانت‌هایی است که در کشورهای غربی به ساحت پیامبر می‌کنند. این‌ها می‌گویند طرفدار پلورالیسم هستیم و این نگرش را برای ترویج اخلاق و تسامح در جامعه پذیرفته‌ایم، اما عملاً بی‌اخلاقی را ترویج می‌دهند و فضای اهانت‌آمیزی نسبت به اسلام ایجاد می‌کنند. درحالی‌که اسلام برای همه ادیان ارزش قائل است، چون خود را در ادامه همه ادیان می‌داند. اما آن‌ها براساس رویکردهای افراطی مسیحی، اهانت می‌کنند.

به نظر می‌رسد آن‌ها جریان‌های انحصارگرا و بنیادگرا در لباس مبدل هستند. براساس آنچه در غرب می‌بینیم، پلورالیسم یک بهانه و یک روپوش است که باطنش متفاوت است. بیشتر به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است تا اینکه محتوای واقعی داشته باشد. در کشورهای غربی این‌گونه عمل می‌کنند.

* با چه هدفی تلاش می‌شود پلورالیسم در کشورهایی مانند ایران ترویج شود؛ کما اینکه گاهی می‌بینیم برخی رسانه‌ها، ابزار عملیاتی کردن ایده غرب در این زمینه می‌شوند.

عمده هدف، سیاسی است و می‌خواهند حساسیت دین‌داران را نسبت به اعتقادات دینی‌شان از بین ببرند. بنابراین می‌گویند چرا مسئله پیامبر، اسلام و توحید را مطرح می‌کنید؟ با دیگران زندگی کنید. در واقع دین را کم‌رنگ می‌کنند. این پروژه دین‌زدایی است. به اعتقاد من، پلورالیسم دینی به یک معنا نتیجه سکولاریسم است؛ سکولاریسمی که ریا به خداست. گرچه ادعا می‌کنند که پلورالیسم دینی می‌خواهد در جامعه بشری به همه خدایان اجازه حیات بدهد، اما واقعیت این است که یک نوع پروژه خدازدایی است. اگر پلورالیسم دینی را بپذیرید، یعنی خدا از جوامع بشری غایب خواهد شد. به عبارت دقیق‌تر، خدایی که در پروتستان وجود دارد با خدایی که در ادیان دیگر وجود دارد فرق می‌کند. دین آدم مدرن، پروتستان است. روشن‌فکران ما

می‌خواهند پروتستان را به همه ادیان تزریق کنند. خدای پروتستان مرده است. خدای آن‌ها در جوامع بشری و سیاست، حی‌وحاضر نیست. «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» نیست. پلورالیسم نتیجه آن خدایی است که در پروتستان وجود دارد. به اعتقاد من، پلورالیسم دینی به یک معنا، تعبیری از مذهب پروتستان است و مأموریتش دین‌زدایی و خدازدایی است.

* اگر بخواهیم فضای اجتماعی و سیاسی خودمان را در عرصه داخلی و بین‌المللی در نظر بگیریم، دل دادن به پلورالیسم چقدر می‌تواند به سازش‌کار شدن ما بینجامد؟

قطعاً هدفش همین است. پلورالیسم در فضای سیاسی می‌خواهد به‌نوعی ما را سازش‌کار کند. به این معنی که لازم نیست شما در مقابل دعوی دینی دیگران عکس‌العمل نشان دهید و حتی بحث منطقی کنید، چون آن‌ها دارند زندگی خودشان را می‌کنند و شما هم همین‌طور. این مسئله در واقع به فضای شخصی انسان می‌خزد. چرا تأکید دارم که دین، پروتستانی می‌شود؟ چون در پروتستان، دین یک حالت شخصی بین انسان و خدا دارد و به آن غار شخصی انسان محدود می‌شود. آن وقت هیچ‌گاه نمی‌توان ادعای دینی چیزی را پذیرفت. در واقع از این طریق، حساسیت‌زدایی می‌کنند.

البته این را هم بگویم که اگرچه تلاش می‌شود دوباره موضوع پلورالیسم در جامعه ما مطرح شود، اما مثل سال‌های دهه هفتاد چنین مسائلی نمی‌توانند قوت بگیرند، چون آگاهی جامعه بالا رفته است. آن موقع شکل جذابی داشت، اما به جایی نرسید. امروز دیگر با رشد فکری و فرهنگی جامعه‌ی ایران، یقیناً چنین مسائلی به جایی نخواهند رسید.

منبع: www.khamenei.ir